

ادراک رهبران و عادی‌سازی سیاست ویتنام در قبال آمریکا

امیر محمد حاجی یوسفی*

سید مهدی حبیبی^۲

۶۳



فصلنامه
پژوهش‌های
روابط بین‌الملل،
دوره هشتم، شماره
سوم، شماره پیاپی
بیست و نهم
پاییز ۱۳۹۷

چکیده

یکی از مهم‌ترین منازعات پایدار روابط بین‌الملل، رابطه تنش‌آمیز میان آمریکا و ویتنام بوده است. رهبران کمونیست ویتنام که تا چند دهه پیش، محور هرگونه نفوذ امپریالیستی آمریکا را بر روی پرچم‌های خود نوشته بودند و الگوی مبارزه علیه آمریکا بشمار می‌رفتند؛ به تدریج در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰، به سمت عادی‌سازی مناسبات خود با آمریکا و همکاری با نهادها و رژیم‌های بین‌المللی گام برداشتند. این تغییر جهت‌گیری در سیاست خارجی باعث شد تا ویتنام روابط خود را با جامعه بین‌المللی و به ویژه با آمریکا به طور چشمگیری احیا نماید. سؤال اصلی مقاله حاضر این است که چرا ویتنام سیاست‌های خود را در قبال آمریکا تغییر داد. برای پاسخ به این پرسش، نگارندگان این فرضیه را مورد راستی‌آزمایی و تأیید قرار داده‌اند که دولت انقلابی ویتنام متأثر از ادراکات رهبران نسل اول انقلاب، با بحران‌های فراگیر اقتصادی، سیاسی و بین‌المللی مواجه شدند؛ این بحران‌ها زمینه‌ساز به قدرت رسیدن رهبران جدید با جهان‌بینی و ادراکات متفاوت شد که یکی از پیامدهای مهم آن، تحول در سیاست خارجی و عادی‌سازی سیاست‌ها در قبال آمریکا بود.

واژگان کلیدی: آمریکا، ویتنام، عادی‌سازی، محیط روانی، تغییر رهبران

۱. دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

* am-yousefi@sbu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۲۲

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره هشتم، شماره پیاپی بیست و نهم، صص ۶۳-۹۶

مقدمه

جنگ ویتنام از سال ۱۹۵۵ تا آوریل ۱۹۷۵ بین نیروهای ویتنام شمالی و جبهه ملی آزادی‌بخش ویتنام جنوبی از یک‌سو و نیروهای ویتنام جنوبی و ایالات متحده آمریکا از سوی دیگر رخ داد. دولت آمریکا (دولت آیزنهاور) حضور در جنگ را به‌عنوان راهی برای جلوگیری از گسترش و مهار کمونیسم در ویتنام جنوبی پیرو نظریه دومینو می‌دانست. دولت ویتنام شمالی نیز به رهبری هوشی مین برای اتحاد دو کشور تحت حکومت کمونیستی می‌جنگید. این جنگ نهایتاً با پیروزی کمونیست‌ها در سال ۱۹۷۵ و خروج ارتش آمریکا از ویتنام و سقوط ویتنام جنوبی به انتها انجامید. بعد از جنگ، روابط بین ویتنام و آمریکا به مدت ۱۹ سال خصومت‌آمیز باقی ماند. در طی این مدت، رهبران دفتر سیاسی حزب کمونیست ویتنام معتقد بودند که برقراری مناسبات سیاسی و تجاری با آمریکا بنیان سیاسی و اقتصادی کشور را متزلزل می‌سازد و مخالف عادی‌سازی سیاست‌ها در قبال آمریکا بودند. ارتش ویتنام نیز که در اداره بسیاری از شرکت‌ها و بنگاه‌های دولتی نقش داشت از بهبود روابط با آمریکا واهمه داشت و با آن مخالفت می‌کرد. در مقابل آمریکا نیز با همراهی متحدان خود، همچنان تحریم‌های سیاسی و اقتصادی را علیه ویتنام حفظ کرده بود؛ اما در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰، تحول بنیادینی در ویتنام صورت پذیرفت و تمرکز اصلی سیاست خارجی این کشور بر برقراری رابطه با تمامی کشورهای جهان از جمله آمریکا و تنش‌زدایی در روابط خارجی قرار گرفت. تبیین چرایی این تغییر سیاست خارجی ویتنام در قبال دشمن دیرینه خود یعنی آمریکا، پرسش اصلی نوشتار حاضر است. نگارندگان در پاسخ، این فرضیه را مورد راستی آزمایی و تأیید قرار می‌دهند که دولت انقلابی ویتنام متأثر از جهان‌بینی و ادراکات رهبران نسل اول انقلاب، با بحران‌های فراگیر اقتصادی، سیاسی و بین‌المللی مواجه شدند؛ این بحران‌ها زمینه‌ساز تغییر و به قدرت رسیدن رهبران جدید با جهان‌بینی و ادراکات متفاوت شد که یکی از پیامدهای مهم آن، تحول در سیاست خارجی و عادی‌سازی سیاست‌ها در قبال آمریکا، بود. اهمیت پژوهش حاضر در این است که شناخت این چرایی و روند کنش‌ها و واکنش‌های طرفین، می‌تواند به‌مثابه تجربه و الگویی برای مصادیق مشابه عمل نماید. به لحاظ روشی نیز متناسب با مسئله

پژوهش، هم از روش تحلیل کمی می‌تنی بر شواهد تجربی و آمار هم از روش تحلیل کیفی استفاده شده است. در تحلیل کیفی، روش مورد نظر، روش تحلیل محتوا خواهد بود. از همین رو با بررسی سوابق سیاسی، یادداشت‌ها و سخنرانی‌های موجود، محیط روانی رهبران ویتنام در دو دوره زمانی قبل از عادی سازی مناسبات و دوره اصلاحات مورد مقایسه و تجزیه و تحلیل قرار داده شده است.

۱. پیشینه و ادبیات پژوهش

در ارتباط با چرایی تصمیم عادی سازی ویتنامی‌ها با آمریکا تاکنون پژوهشی در حوزه مطالعات داخلی صورت نگرفته است و خلع و ضرورت آن کاملاً مشهود است؛ اما در عرصه مطالعات خارجی، پژوهش‌هایی صورت گرفته است که می‌توان آن را به دودسته کلی تقسیم کرد: دسته نخست تحقیقاتی است که عمدتاً در چارچوب نظریات رئالیستی و نظریه موازنه قوا به موضوع پرداخته‌اند. این دسته از آثار ضمن تک‌بعدی بودن و توجه صرف به ابعاد خارجی، رقابت‌های ژئوپلیتیکی، رقابت‌های بلوکی جنگ سرد و موازنه سازی را از جمله دلایل اصلی عادی سازی دانسته‌اند. برخی از این آثار برای نمونه عبارت‌اند از:

بوی تات تانگ (Thang, 2001) در مقاله‌ای تحت عنوان «پس از جنگ: ۲۵ سال توسعه اقتصادی در ویتنام» به موضوع تحول ویتنام از اقتصاد متمرکز به اقتصاد بازار آزاد می‌پردازد. وی مهم‌ترین دلیل عادی سازی مناسبات ویتنام با جهان خارج و توسعه اقتصادی را پایان جنگ سرد و الزامات ناشی از آن برای ویتنام می‌داند و یا جورج سی. هرینگ (Herring, 2004) در مقاله‌ای تحت عنوان «جنگ سرد و ویتنام»، جنگ ویتنام را در ارتباط با جنگ سرد تحلیل می‌کند. وی نیز همانند تانگ اشاره می‌کند که ریشه جنگ ویتنام را باید در رقابت‌های ژئوپلیتیکی بلوک غرب و شرق جستجو کرد. پایان جنگ سرد و رقابت‌های بلوکی، عادی سازی روابط ویتنام و جهان خارج را به دنبال داشت.

دسته دوم آثاری است که برخلاف مقاله حاضر که عادی سازی را تصمیمی از سوی دولت ویتنام می‌داند، آن را بیشتر متأثر از تغییر نگرش تصمیم‌گیرندگان آمریکایی و

ناشی از فشارهای داخلی این کشور در نظر می‌گیرند. برخی از آثاری که در این چارچوب می‌گنجد عبارت‌اند از:

گرهارد ویل (۱۳۸۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «سیاست و حکومت کلیتون در مورد ویتنام» به موضوع تنش‌زدایی آمریکا با ویتنام پرداخته است. ویل تغییر نگرش تصمیم‌گیرندگان آمریکایی را به‌عنوان عامل اصلی مطرح می‌سازد درحالی‌که از دیدگاه پژوهش حاضر، این تصمیم نه از سوی آمریکا بلکه از طرف رهبران جدید ویتنام بوده است. مارک مانین، در مقاله‌ای با عنوان «فرایند عادی‌سازی روابط آمریکا و ویتنام» (Manyin, 2005) گزارش جامعی در ارتباط با روابط اقتصادی و دیپلماتیک آمریکا و ویتنام در فرایند تدریجی تنش‌زدایی ارائه می‌کند. مانین چارچوب نظری مشخصی را دنبال نمی‌کند و صرفاً به ذکر وقایع بسنده می‌کند. وی نیز همانند ویل، ضمن تأکید بر نقش بااهمیت کنگره و تغییر نگرش تصمیم‌گیرندگان آمریکا، لغو تحریم‌های شدید اقتصادی در سال ۱۹۹۴ توسط کلیتون، تعاملات و توافقات اقتصادی دوجانبه، پذیرش ویتنام در سازمان تجارت جهانی و همکاری‌های نظامی و امنیتی با این کشور را از جمله دلایل و مشوق‌های اصلی عادی‌سازی در روابط فی‌مابین بیان می‌کند. مارک مانین همچنین در مقاله‌ای دیگر تحت عنوان «روابط آمریکا-ویتنام: پیشینه و موضوعاتی برای کنگره»، وجود منافع اقتصادی و رقابت آمریکا با چین را از دلایل اصلی عادی‌سازی روابط دو کشور ذکر می‌کند (Manyin, 2008). جیمز اولسن و رندی رابرت (۲۰۱۱) نیز در کتاب کجا این دومینو متوقف می‌شود: آمریکا و ویتنام ۲۰۱۰-۱۹۴۵. تصمیم عادی‌سازی را بیشتر اقدامی از سوی دولت آمریکا دانسته و بر این باور هستند که ضرورت تعیین و تکلیف اسرای جنگی و بازگرداندن آن‌ها و اقتناع افکار عمومی آمریکا، از جمله دلایلی بود که آمریکا را به سمت عادی‌سازی مناسبات سوق داد (Olson & Roberts, 2011). ماسلوسکی (۱۹۹۴) نیز همانند اولسن و رابرت، در مقاله‌ای با عنوان «عادی‌سازی روابط آمریکا-ویتنام» علت اصلی تنش‌زدایی را ناشی از فشارهای سیاسی و عمومی داخلی آمریکا، حمایت‌های بخش‌های اقتصادی کشور جهت تجارت با ویتنام و حل‌وفصل موضوع اسرای جنگی می‌داند (Maslowski, 1994).

آثار فوق و سایر تألیفات مشابه، عمدتاً نقش عوامل خارجی (پایان جنگ سرد، اراده و تصمیم آمریکا) را برجسته می‌دانند و هیچ‌یک از آثار موجود به نقش عوامل داخلی به‌ویژه نقش رهبران تصمیم‌گیرنده ویتنام در اتخاذ تصمیم عادی‌سازی، نپرداخته‌اند. بنابراین، نگارندگان بر این باور هستند که نقش ادراکات و ذهنیت رهبران تصمیم‌گیرنده در ویتنام متغیر اصلی در تحلیل چرایی تصمیم عادی‌سازی مناسبات در قبال آمریکا است و سایر عوامل را می‌بایست به‌مثابه متغیرهای زمینه‌ساز و تسهیل‌کننده در نظر گرفت.

۶۷

۲. چارچوب نظری پژوهش

به باور هادسن و وور به‌طورکلی سه رویکرد یا نظریه اصلی در ارتباط با نظریات تصمیم‌گیری در تحلیل سیاست خارجی وجود دارد. نخست، نظریه تصمیم‌گیری اسنایدر و همکارانش است که ابتدا در قالب کتابی تحت عنوان «تصمیم‌گیری به‌عنوان رویکردی برای مطالعه سیاست بین‌الملل» در سال ۱۹۵۴ ارائه شد و سپس در سال ۱۹۶۲ و ۲۰۰۲ بازبینی و تجدید چاپ شد. دوم، نظریه سیاست خارجی مقایسه‌ای است که جیمز روزنا در پیش‌تئوری در سال ۱۹۶۴، به‌صورت فصلی از یک کتاب منتشر کرد. سومین رویکرد یا نظریه که موردتوجه پژوهش حاضر قرار دارد نظریه محیط روانی هارولد و مارگارت اسپرات است که در سال ۱۹۵۶ به‌صورت مقاله و سپس در سال ۱۹۶۵، به شکل کتاب منتشر شد ((Hudson and Vore, 1995: 212). البته رویکردهای مختلف دیگری نیز برای تحلیل سیاست خارجی ارائه شده است اما این سه رویکرد از نگاه افرادی چون استیو اسمیت و همکاران و یا هادسن و وور جنبه پارادایمیک پیدا کرده‌اند (دهقانی فیروزآبادی و ذبیحی، ۱۳۹۶: ۷۴).

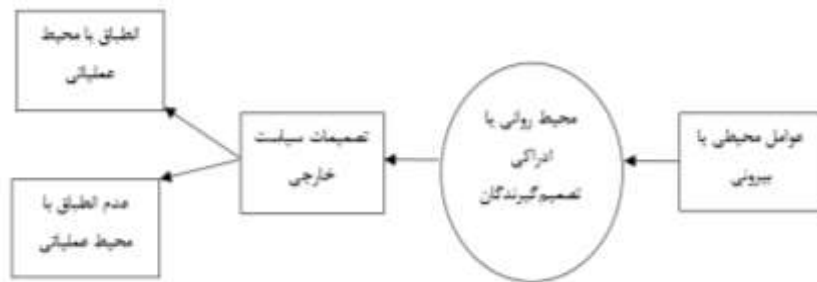
اگرچه نظریات تصمیم‌گیری و شناختی در تحلیل سیاست خارجی از پیشینه دامنه‌داری برخوردارند (Snyder, Bruck, and Sapin 1954; Sprout and Sprout 1965; Jervis 1976) اما، چگونگی سنجش و ارزیابی موضوعات شناختی برای دانشمندان این حوزه همچنان موردبحث و گفتگو است. اسپرات‌ها، واقعیت را به شیوه‌ای متفاوت از سایر نظریات تصمیم‌گیری (نظریه تصمیم‌گیری اسنایدر و یا نظریه سیاست



خارجی مقایسه‌ای روزنا) در تحلیل خود وارد می‌نمایند (Hudson and Vore, 1995). و هم‌راستا با فرضیه پژوهش بر این مسئله تأکید می‌کند که درک خروجی سیاست خارجی بدون ارجاع به طراحان آن گمراه‌کننده خواهد بود. در واقع، آن‌ها به‌جای تأکید بر نتایج، تمرکز خود را بر زمینه‌های ادراکی و همچنین محیط عملیاتی معطوف می‌سازند؛ به باور اسپرات‌ها محقق می‌بایست دانش محیطی و فرایندهای فکری فرد تصمیم‌گیرنده را بررسی کند تا به این درک دست‌یابد که افراد خاص، چگونه محیط بین‌المللی را درک و بدان پاسخ می‌دهند (Sprout and Sprout, 1965:118 & 225). به‌طور مثال مائو معتقد بود که قدرت از لوله تفنگ بیرون می‌آید درحالی‌که گاندی نظری خلاف آن داشت. ادراکات هر یک از این دولت‌مردان به تصمیمات و نتایج سیاسی متفاوتی منتج شد. اسپرات‌ها، محیط تصمیم‌گیری را به دو محیط قابل تقسیم می‌دانند؛ یکی محیط عملیاتی است که به معنای عوامل بیرونی است که صرف‌نظر از دریافت و برداشت ذهنی تصمیم‌گیرندگان وجود دارند؛ و دیگری که به‌طور خاص مورد توجه آنان است، محیط روانی است، یعنی آنچه تصمیم‌گیرندگان از این محیط برداشت و دریافت می‌کنند (Sprout and Sprout, 1957: 314). در نظریه آن‌ها، محیط روانی (محتوای اعتقادات و فرایندهای استدلالی افراد) به‌این‌علت مهم هستند که تمام رفتارهای سیاسی و نحوه شکل‌گیری ادراکات نسبت به منافع و قدرت را پی‌ریزی می‌کنند (Young & Schafer, 1998: 64).

در مجموع بر نهاد اصلی که از نظریه محیط روانی (شکل ۱) حاصل می‌شود این است که عوامل محیطی، تنها در شکلی که تصمیم‌گیرندگان آن‌ها را تصور و برداشت می‌کنند، در پیوند با تصمیم‌گیری قرار می‌گیرند و محیط روانی تصمیم‌گیرندگان (تصوراتشان، ارزیابی‌هایشان و غیره) ممکن است با محیط عملیاتی (محیطی که تصمیماتشان را به اجرا می‌گذارند) منطبق باشد یا نباشد. مهم این است که تصمیم‌گیرنده، محیط کلی و فرصت‌ها و محدودیت‌های موجود را چگونه تصور می‌کند نه اینکه این محیط خارجی واقعاً چیست. در واقع تحلیل‌گیر از دور باید از آنچه تصمیم‌گیرنده انجام می‌دهد و می‌گوید، دریابد که برداشت و برآورد او از محیط چیست (مشیرزاده، ۱۳۹۴: ۱۵۲-۱۵۰). به‌ویژه این که در تصمیم‌گیری، معمولاً فشارهای زیاد، اطلاعات ناقص و عدم

قطعیّت حکم فرم است. تحت چنین شرایطی ویژگی‌های فردی و ادراکات تصمیم‌گیرندگان، نقش بالاتری ایفا می‌کنند (Young & Schafer, 1998: 64).

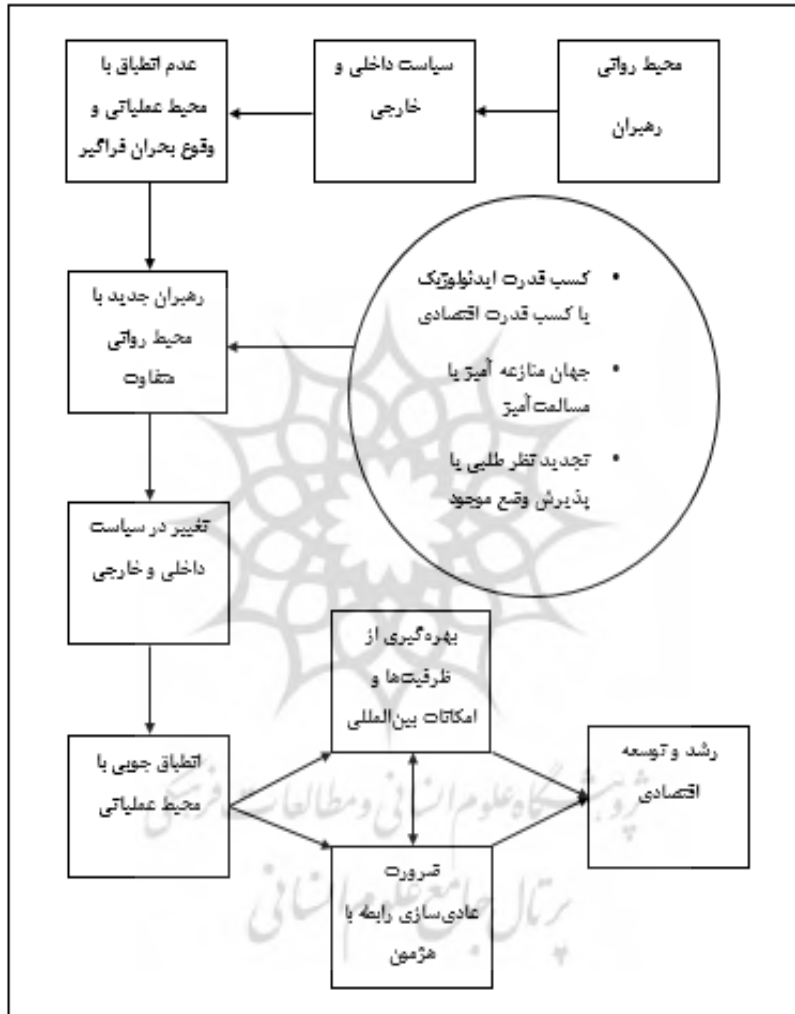


۶۹

شکل ۱. برنهاد نظریه محیط روانی

عدم انطباق میان محیط روانی و محیط عملیاتی، می‌تواند به انتخاب گزینه‌ها و یا رفتارهای کمتر رضایت‌بخش در سیاست خارجی منجر شود. در واقع، اگر میان محیط روانی رهبران و محیط عملیاتی همسویی و انطباق وجود نداشته باشد احتمال موفقیت سیاست‌ها کمتر خواهد بود و بالعکس (Sprout and Sprout, 1965:118)؛ بنابراین، آنچه در پژوهش حاضر برای ما اهمیت دارد، مفروضه‌های بنیادینی است که شکل‌دهنده به محیط روانی تصمیم‌گیرندگان است. البته اگرچه محدودیت‌های فیزیکی وجود دارند، اما اکثر رفتارهای سیاسی تحت باورهای فردی در این مورد که فعالیت سودمند برای یک واحد سیاسی خاص چیست، شکل می‌گیرند (Hodgkinson et all, 2004). از نظر اسپرات‌ها دو مفروض بنیادی، نقش اصلی را در تصمیمات ایفا می‌کند؛ یکی اینکه آیا تصمیم‌گیرندگان جهان را منازعه‌آمیز می‌بینند یا به جهانی رقابتی، مسالمت‌آمیز و همکاری‌جویانه باور دارند؟ و دوم اینکه آیا آن‌ها در پی ایجاد دگرگونی‌های بنیادین در جهان هستند یا در پی حفظ وضع موجود و یا اصلاح آن هستند؟ (Hudson & Vore, 2018: 218) مورد سومی که به نظر می‌رسد می‌توان به‌عنوان یک ادراک پایه‌ای به‌مورد فوق اضافه کرد این است که رهبران چه برداشتی نسبت به چگونگی کسب قدرت دارند؟ آیا بر قدرت ایدئولوژیکی یا معنوی تأکید دارند و یا بر قدرت اقتصادی و مادی؟ نگارندگان این سه مفروض یا سه‌گانه ادراکی را در ارتباط با رهبران ویتنام در دوران

تنش و دوران اصلاحات موردبررسی و مقایسه قرار می‌دهند. شکل (۲) مدل نظری پژوهش را به صورت ساده شده نشان می‌دهد.



شکل ۲. مدل نظری پژوهش

۳. انقلاب کمونیستی و آغاز تنش با آمریکا

سال ۱۹۵۳، آخرین شکست نیروهای فرانسوی در دره دین بین فورم خورد و نهایتاً فرانسه در می ۱۹۵۴ ناگزیر شد به سلطه استعماری خود بر ویتنام پایان دهد. کنفرانس ژنو به همین منظور تشکیل شد و پیمان ژنو به امضا رسید، مطابق این پیمان ویتنام به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم شد. در شمال، «هوشی مین»^۱ با دولت کمونیستی و در جنوب، «نو دین دیم»،^۲ که از حمایت آمریکا برخوردار بود قدرت را در دست گرفتند (امینی و شکراللهی، ۱۳۹۳: ۱۷۹). ویتنام تا آغاز تجاوز ژاپن (۱۹۴۱)، در سیاست خارجی آمریکا عهده‌دار یک نقش حاشیه‌ای بود، زیرا به‌عنوان بخشی از امپراتوری فرانسه، در حوزه منافع مستقیم آمریکا قرار نداشت؛ اما در جریان جنگ جهانی دوم و به‌ویژه پس از پیروزی کمونیست‌ها در چین و آغاز جنگ کره (۱۹۵۱) ویتنام برای آمریکا، به نقطه عطف و محور تحولات بعدی آسیای جنوب شرقی تبدیل شد. آمریکایی‌ها به این جمع‌بندی رسیدند که باید از یکپارچگی ویتنام تحت رهبری کمونیست‌ها جلوگیری نمایند (ویل، ۱۳۸۰: ۳۶). بنابراین، با اجرای سیاست مداخله گرایانه علیه موافقت‌نامه ژنو وارد عمل شدند. مهم‌ترین بند پیمان، پیش‌بینی برگزاری انتخابات به‌منظور کسب نظر مردم درباره آینده کشور بود. در سال ۱۹۵۵، دیم که اطمینان داشت در صورت انتخابات، هوشی مین پیروز خواهد بود با پشتیبانی آمریکا از اجرای این بند از پیمان سرباز زد. به دنبال این خلف وعده، آتش جنگ خونین دوم هندو چین شعله‌ور شد. قیام‌های هماهنگ در ویتنام جنوبی آغاز شد که منجر به تشکیل «جبهه ملی ویتنام جنوبی برای آزادی» در دسامبر ۱۹۶۰ گشت. فراخوان هوشی مین درباره تجاوزکاران آمریکایی چنین بود: «ممکن است جنگ پنج، ده، بیست سال یا بیشتر به طول انجامد. ممکن است هانوی و هانفونگ و بسیاری از شهرها و کارخانه‌ها نابود گردد، ولی خلق ویتنام هیچ‌گاه مقهور نخواهد شد...». نهایتاً این جنگ با پیروزی کمونیست‌ها در سال ۱۹۷۵ و خروج ارتش آمریکا از ویتنام و سقوط ویتنام

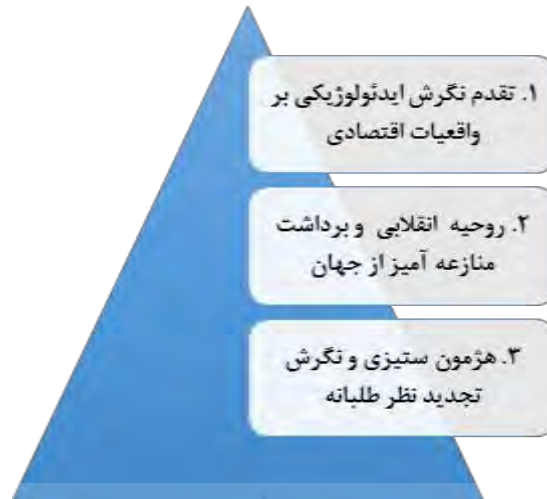
1. Dien Bien Phu
2. Ho Chi Mine
3. Ngô Đình Diệm

جنوبی به انتها انجامید. بعد از جنگ روابط بین ویتنام و آمریکا به مدت ۱۹ سال خصومت‌آمیز باقی ماند (امینی و شکراللهی، ۱۳۹۳: ۱۷۹).

۴. محیط روانی نخبگان ایدئولوژیک محور ویتنام

پس از پیروزی کمونیست‌ها، محیط روانی و شناختی رهبران انقلابی که به شدت تحت تأثیر آموزه‌های استالینی-لنینیستی قرار داشت، رفتار داخلی و خارجی این کشور را بسیار متأثر ساخت و تغییر بنیادینی در رفتار این کشور با سایر بازیگران به‌ویژه در ارتباط با آمریکا ایجاد نمود. رهبران ویتنام که بیشتر با چهره افرادی مانند هوشی مین (۱۹۶۹-۱۸۹۰) و «لی دوآن» شناخته می‌شد، مبتنی بر باورهایشان به خود و دیگری (آمریکا) می‌نگریستند. این ایستارهای رهبران نسل اول انقلاب در تضاد آشکار با آمریکا به‌عنوان رهبر نظام سرمایه‌داری قرار داشت.

ابتدا هوشی مین به‌عنوان شخصیتی کاریزماتیک از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۹، رهبری انقلاب و هدایت کشور را بر عهده داشت (جیاپ، ۱۳۸۴: ۷۹۲) سپس از میانه ۱۹۶۰ که سلامت هوشی مین رو به وخامت گذاشت، لی دوآن به‌عنوان دومین شخصیت تأثیرگذار تا زمان مرگش در سال ۱۹۸۶، تصمیم‌ساز ارشد در ویتنام بود. نگرش‌های این دو شخصیت تا حدود زیادی شبیه یکدیگر بود و از سیاست‌های یکسانی پیروی می‌کردند (Asselin, 2001:12). در ادامه با تمرکز بر سوابق سیاسی، سخنرانی‌ها، اقدامات سیاسی و زندگی‌نامه‌های آن‌ها، طرح‌واره‌ای از محیط روانی این دو شخصیت ایدئولوژیک محور ترسیم می‌شود شکل (۳). طرح‌واره‌ای که پیوند علی با یکدیگر داشته و در ساخت و تدوین سیاست‌های داخلی و خارجی این کشور بسیار تأثیرگذار بود.



شکل ۳. سه گانه ادراکی هوشی مین و لی دوآن

۴-۱. تقدم نگرش ایدئولوژیکی بر واقعیات اقتصادی

هوشی مین که سخت تحت تأثیر انقلاب فرانسه قرار داشت، پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، سوسیالیستی رزمنده بود. وی عضو حزب کمونیست فرانسه، اتحاد شوروی و بنیان گذار حزب کمونیست هندو چین (جبهه ویت‌مین) بود. وی بارها از طرف دادگاه‌های استعماری محکوم و بارها توانسته بود از خطر مرگ بگریزد. به طوری که مبارزه خستگی ناپذیرش علیه فرانسه، به انقراض یکی از بزرگ‌ترین امپراتوری‌های استعماری انجامید (لاکوتور، ۱۳۵۱: ۶-۵). این سابقه بلندمدت مبارزه با استعمار و عضویت در احزاب کمونیستی، باعث شده بود تا نگرش‌های ایدئولوژیکی وی که مبتنی بر اندیشه‌های لنینیستی بود بر هر چیزی از جمله اصول و قواعد اقتصادی، روابط خارجی و همچنین مشکلات عینی ویتنام، برتری داشته باشد. در ارتباط با این ایدئولوژیک زدگی، هوشی مین در مقاله‌ای به مناسبت هفتمین زادروزش تحت عنوان «راهی که مرا به لنینیسم کشاند»، می‌نویسد:

«... در آغاز میهن پرستی و کمونیسم بود که مرا برای لنین و بین الملل سوم

به سرور می‌آورد. لیکن رفته رفته، هنگامی که نظریه مارکسیسم-لنینیسم را با کار

عملی پیوند زدم، نیز دریافتم که فقط سوسیالیسم است که می‌تواند اقوام زیر فشار کارگران تمامی جهان را رهایی بخشد... در ویتنام و چین قصه‌ای هست که در آن از انبان سحرآمیز سخن می‌رود که هر کس به مشکلی برخورد، می‌تواند آن را بگشاید و گره مشکش را باز کند. برای انقلاب‌ها و مردم ویتنام، مارکسیسم-لنینیسم فقط یک انبان سحرآمیز نبود، فقط یک قطب نمای تعیین کننده جهت نبود، بلکه خورشیدی راستین بود که راه پیروزی نهایی سوسیالیسم را روشن می‌کرد.» (لاکتور، ۱۳۵۱: ۳۸).

لی دوآن نیز همانند هوشی مین، از بنیان‌گذاران حزب کمونیست هندو چین در سال ۱۹۳۰ بود و در طی سال‌های ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۷ و ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۵ اسیر زندان‌های استعماری بود و پس از پیروزی انقلاب در آگوست ۱۹۴۵ از زندان آزاد شد. در طول جنگ اول هندوچین (۱۹۴۶-۱۹۵۴) لی دوآن رهبر انقلابی در جنوب ویتنام بود و از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۴ رهبری دفتر مرکزی ارگان حزبی ویتنام جنوبی را به عهده گرفت. سال ۱۹۵۳ توسط معاون خود لی داک تو، جایگزین و به ویتنام شمالی نقل مکان کرد (Ang, 2002: 19) با درگذشت مین در ۱۹۶۹، وی به قدرتمندترین شخصیت سیاسی تبدیل شد و با اتحاد دو ویتنام در سال ۱۹۷۶، به سمت دبیر کلی حزب انتخاب گردید (Quinn-Judge, 2002: 316). لی همچون سلف خود، پیرو ایدئولوژی مارکسیستی-لنینیستی بود. به طوری که به مدت ۴۰ سال پس از تأسیس جمهوری دموکراتیک ویتنام، این نگرش ایدئولوژیکی بر هر چیزی از جمله اقتصاد اولویت و برتری داشت. هر دو رهبر انقلابی بر این باور بودند که جهان سوسیالیست نه تنها به یکپارچگی این کشور کمک کرد بلکه متعهد به حمایت‌های مادی از ویتنام نیز بوده است. بنابراین، در سال ۱۹۷۸، به شورای همیاری اقتصادی متقابل پیوست و بخشی از جامعه سوسیالیست شد که توسط شوروی هدایت می‌شد (Thayer, 2015: 3). پس از اتحاد، تنها تجربه رهبران ویتنام در سیاست اقتصادی، بنای ابتدایی سیستم اقتصادی مارکسیستی-لنینیستی در ویتنام شمالی بود (Riedel & Turley, 1999: 11). هوشی مین در این باره می‌گوید:

1. Le Duc Tho

2. Council for Mutual Economic Assistance (CMEA/COMECON)

«در نزد ما مسئله ملی، مسئله‌ای روستایی است و مسئله کشاورزی محتوای اصلی دموکراسی ماست. ملت ما تقریباً یکسره از دهقانان تشکیل می‌شود. به شکرانه نیروهای دهقانی، ما توانستیم کامیاب مقاومت کنیم و به برکت همین نیروهاست که جنبش مقاومت پیروز خواهد شد و عمران ملی را اجرا خواهد کرد. این مشی مارکسیستی-لنینیستی در سرزمین کشاورزی و مستعمره است، یعنی سنتز اصول مارکسیستی-لنینیستی با واقعیت‌های انقلاب ویتنام». (لاکوتور، ۱۳۵۱: ۲۷۶).

۷۵

به همین در چهارمین کنگره حزب کمونیست، مدل اقتصادی برنامه‌ریزی شده مبتنی بر خودکفایی مطرح شد. مدل مذکور در تلاش برای صنعتی کردن سریع کشاورزی به منظور طریق تولید انبوه توسط بخش روستایی بود. این مدل «بخش به عنوان قلعه»^۱ نامیده می‌شد و طراح آن شخص لی دوآن بود که مورد پذیرش حزب قرار گرفت (Rama, 2008: 14). لی می‌گفت: «مالکیت زمین مستلزم کوششی بین دو مسیر است؛ تولید سوسیالیستی در مقیاس بزرگ و تولید پراکنده کوچک» این عبارات به خوبی نشان می‌دهد که وی بسیار متأثر از استالین و مائو در سال‌های رادیکال خود، بوده است. لی دوآن و هوشی مین بر این اعتقاد بودند که «مالکیت اشتراکی تنها جایگزین سرمایه‌داری است» (Marr & White, 1988: 137). لی دوآن در سخنرانی پیروزی‌اش در انتخابات پارلمانی ۱۹۷۶ صحبت از اصلاح سوسیالیسم در شمال به وسیله حذف مالکیت خصوصی، از بین بردن آخرین بقایای سرمایه‌داری و نیاز به تحول سوسیالیستی در جنوب کرد و چنین اعلام کرد که: «حزب باید در جنوب بر حذف بورژوازی کمپرادور و آخرین بقایای طبقه فئودال اقدام کند» (Van & Cooper 1983: 25).

درواقع در عرصه اقتصادی، لی دوآن و هوشی مین معتقد به تحول از کشوری با اقتصاد کشاورزی به جامعه سوسیالیستی بدون لزوم گذر از جامعه سرمایه‌داری بودند (Asselin, 2001: 18). پیرو این باور، لی در چهارمین کنگره حزب کمونیست ویتنام در زمینه استراتژی اقتصادی کشور در دسامبر ۱۹۷۶ اعلام داشت: «حرکت از تولید کوچک مقیاس به تولید بزرگ مقیاس بدون گذر از مرحله سرمایه‌داری، اولویت دادن به

1. District as a Fortress

صنایع سنگین و تبدیل ویتنام به کشوری سوسیالیستی با کشاورزی و صنایع مدرن در بازه زمانی ۲۰ ساله از جمله مهم‌ترین اهداف ما خواهد بود». این راهبرد بلافاصله بر استان‌های جنوبی نیز جهت تحمیل ایدئولوژی واحد بر سراسر کشور حاکم شد: ابزار این اهداف، برنامه ۵ ساله دوم (۱۹۷۶-۱۹۸۰) بود که به دنبال ادغام اقتصادهای شمال و جنوب تحت نهادهای سوسیالیستی واحد بود. در همین راستا، عملیات ضد بورژوازی^۱ و طبقه زمین‌دار فئودال در جنوب آغاز شد؛ به‌ویژه در ارتباط با تاجران و زمین‌دارانی که قبلاً با دولت سایگون و ایالات متحده در ارتباط بودند. همچنان که گزارش شده است ۶۷۰ خانواده دستگیر شدند و تمامی دارایی‌های آن‌ها مصادره شد (Pham, 2003: 11). در جنوب نیز دولت صنایع را ملی و تجارت غیردولتی را سرکوب کرد بدون اینکه بتواند مدیریت جایگزینی را ارائه دهد (Riedel & Turley, 1999: 7). این طرح‌های سوسیالیستی با واقعیات میدانی انطباق نداشت و نارضایتی و مقاومت‌های گسترده‌ای را به دنبال داشت (Pham, 2003: 11).

۴-۲. روحیه انقلابی و برداشت منازعه آمیز از جهان

برداشت منازعه آمیز از جهان از ویژگی‌های مشترک تمامی رهبران انقلابی به‌ویژه انقلاب‌های کمونیستی است. در ارتباط با رهبران ویتنام نیز این ویژگی‌ها صدق می‌کند. با شکست فرانسه، کنفرانس ژنو و خروج آخرین سربازان فرانسوی از ویتنام در ۱۹۵۶، رهبران ویتنام شمالی اقدام به تحرکات انقلابی و صدور آن زدند. هوشی مین معتقد بود که انقلاب ویتنام یک انقلاب بورژوا-دموکراتیک نوع جدید است که در تکامل بعدی‌اش به انقلاب سوسیالیستی خواهد انجامید، یعنی به انقلاب توده‌ای ملی-دموکراتیک که باید به دست خلق، یعنی طبقه کارگر، دهقانان، خرده‌بورژواها و بورژوازی ملی و به رهبری طبقه کارگر انجام گیرد. این همان مشی بود که بر نظریه مارکسیستی-لنینیستی انقلاب همیشگی تکیه می‌زند (لاکتور، ۱۳۵۱: ۲۷۵-۲۷۴). در ارتباط با نگرش منازعه آمیز و ضرورت عمل انقلابی، هوشی مین در مقاله‌ای تحت عنوان «انقلاب روس و خلق‌های مستعمرات» می‌گوید:

1. Compradore bourgeoisie

«سرمایه‌داری زالویی است که یک بادبان آن به پرولتاریای متروپل و بادبان دیگرش به پرولتاریای مستعمرات چسبیده است. برای کشتن این حیوان باید هر دو بادبان آن را هم‌زمان برید. اگر فقط یکی را ببری، دیگری همچنان خون پرولتاریا را می‌مکد، حیوان به زندگی‌اش ادامه می‌دهد و آن بادبان بریده دوباره رشد می‌کند» (لاکوتور، ۱۳۵۱: ۲۷۵).

پیرو این نگرش‌ها، ویتنام در آسیا در واقع نقشی شبیه کوبا در آمریکای لاتین را ایفا می‌کرد. ویتنام از گروه‌های انقلابی محلی حمایت و یک مرکز فرماندهی برای کمونیست‌های شوروی به حساب می‌آمد و در این راستا روزانه ۳ میلیون دلار از شوروی کمک‌های نظامی دریافت می‌کرد (Van & Cooper, 1983: 299). از جمله تلاش‌های هوشی مین در راستای ایده انقلابی‌گری و صدور انقلاب می‌توان به حمایت کمونیست‌های لائوس در ایجاد جنبش «پات لائو» اشاره کرد و یا با بسیج هواداران «ویت مین» در جنوب ویتنام، «جبهه رهایی‌بخش ملی ویتنام جنوبی» یا «ویت کنگ» را در ۱۹۶۰ تأسیس کرد (رهنما، ۱۳۹۶: ۱۴). بعدها لی دوآن نیز با نگرشی جنگ طلبانه به ایده صدور انقلاب وفادار ماند. وی در این باره اعلام داشت: «تا زمانی که اقتصاد کاپیتالیستی به حیات خود ادامه می‌دهد، همیشه برنامه‌هایی برای ترغیب جنگ وجود خواهد داشت و در واقع خطر جنگ باقی خواهد بود» (Asselin, 2001: 8-21). وی در راستای چنین اهدافی، با حمایت از خمرهای سرخ به سرنگونی حکومت مرکزی کامبوج کمک کرد. در این جنگ، دولت مرکزی کامبوج مورد حمایت آمریکا قرار داشت و خمرهای سرخ توسط کشورهای کمونیست مانند چین و ویتنام شمالی حمایت می‌شدند که در وقوع جنگ میان آمریکا و ویتنام نیز بسیار تأثیر گذاشت (سازمند، ۱۳۸۸: ۱۱۶).

۳-۴. هژمون ستیزی و نگرش تجدیدنظر طلبانه

سیاست جهانی در دوران رهبری هوشی مین و لی دوآن، بر اساس تضاد بین سوسیالیسم و کاپیتالیسم و به‌طور دقیق‌تر بین دوستان و دشمنان بود. به‌طوری‌که طی سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۸۵ رهبران ویتنام خود را در خط مقدم منازعه بین سوسیالیسم و کاپیتالیسم به رهبری آمریکا می‌دیدند (Thayer, 2015: 3). در آغاز کنفرانس ژنو، هوشی مین به

خبرگزاری مطبوعاتی ویتنام اظهار داشت که هدف ویت مین از حالا این است که «سیاست امپریالیست‌های آمریکائی را شکست دهد» و چند روز پس از انعقاد پیمان آتش‌بس، هنگامی که ارتش ویت مین هنوز علیه فرانسوی‌ها پیکار می‌کرد، هوشی مین در یک گزارش سیاسی گفت: «امپریالیسم آمریکا دشمن اصلی خلق‌های جهان است» (لاکوتور، ۱۳۵۱: ۳۱۵). هوشی مین ایده استقلال ملی و مبارزه با امپریالیسم را مطرح کرد و لی دوآن، آن را عملی ساخت. هر دو مخالف مذاکره با آمریکا به‌عنوان رهبر امپریالیسم بودند و رهایی‌نهایی را در پایان سلطه امپریالیسم و استقرار سوسیالیسم می‌دانستند (جیاپ، ۱۳۸۴: ۷۹۲).

درواقع، رهبران ویتنام با توجه به ماهیت خود هرگونه مذاکره، همکاری و یا سازش با آمریکا و نظم بین‌المللی موجود را نوعی خیانت به ملل ستمدیده و همچنین آرمان استالینسم-لنینیسم می‌دانستند. لی دوآن تا آنجا پیش رفت که اعلام کرد: «روش مبارزه شوروی مردود است و هرگونه مذاکره با آمریکا حرکتی ضدانقلابی محسوب می‌شود» (Asselin, 2001: 21). وی در کتاب خود تحت «عنوان درباره انقلاب سوسیالیستی در ویتنام» می‌نویسد: «امپریالیسم بشریت را در دوراهی قرار داده است: یا بایستی هژمونی و استثمار و در نتیجه، ویرانی را تحمل کند و یا به پا خیزد و با امپریالیسم مبارزه کند و برای رسیدن به سوسیالیسم و کمونیسم تلاش نماید» (Le Duan¹, 1965: 86). وی در دوازدهمین پلنیوم حزب در سال ۱۹۶۵ اعلام کرد:

«مأموریت اصلی حزب ما و مسئولیت سنگین ولی باارزش ما شکست متجاوزان آمریکایی است. شکست آمریکاییان امپریالیست نه‌تنها پیروزی بزرگی برای ملت ما خواهد بود بلکه پیروزی بزرگ ایدئولوژی ما نیز خواهد بود. به همین دلیل بایستی تمامی اختلافات را کنار گذاشت و به دنبال یکپارچگی با شوروی و چین بود. ما مخالف عادی‌سازی و تجدیدنظر در مسئله مبارزه با آمریکا هستیم ولی در دیگر مسائل در تلاش برای حل و فصل مشکلات خواهیم بود» (Le Duan², 1965: 5).

1. On The Socialist Revolution In Vietnam

لی هژمونی ابرقدرت‌ها را مقبول نمی‌دانست و حتی معتقد به استقلال عمل در برابر شوروی و چین نیز بود. وی همچنین روش مبارزه شوروی که مبتنی بر مذاکره بود را مردود تلقی می‌کرد و معتقد بود تا زمانی که اردوگاه‌های مارکسیستی و کاپیتالیستی درگیر جنگ هستند، مذاکره اقدامی ضدانقلابی است (Asselin, 2001: 8-21). در ارتباط با اقدامات تجدیدنظر طلبانه ویتنام می‌توان به اشغال کامبوج و لائوس در سال ۱۹۷۸ اشاره داشت. ویتنام با این اقدام خود یکی از مبانی اساسی «معاهده همکاری و دوستی در جنوب شرق آسیا» را نقض کرد و آن‌هم اصل عدم توسل به زور در حل منازعات بود. این رفتار ویتنام چالشی مستقیم برای اصول و هنجارهای تعامل در رژیم منطقه‌ای و بین‌المللی به شمار می‌رفت (سازمند، ۱۳۸۸: ۱۱۶).

۵. محیط عملیاتی بین‌المللی

محیط روانی رهبران نسل اول انقلاب ویتنام، ضمن اینکه با محیط عملیاتی داخلی انطباق نداشت و مبتنی بر واقعیات میدانی جامعه ویتنام نبود با واقعیات صحنه بین‌المللی نیز همسویی و انطباق نداشت و تصمیمات و اقدامات رهبران ویتنام با محدودیت‌ها و فشارهای بین‌المللی به‌ویژه از سوی آمریکا و متحدانش مواجه شد. در ادامه به تشریح این محیط عملیاتی می‌پردازیم.

۵-۱. فشارهای آمریکا و متحدانش علیه ویتنام

آمریکا به‌عنوان مهم‌ترین حامی نظام سرمایه‌داری با هرگونه نگرش انقلابی که موقعیت آن را به خطر اندازد مخالفت کرده و با آن به مقابله می‌پردازد (مشیرزاده و جعفری، ۱۳۹۱). در مورد دولت انقلابی ویتنام نیز، آمریکا به دلیل نقش ویژه خود با همراهی متحدانش، تحریم‌های شکننده‌ای را علیه ویتنام اعمال و نقش محوری در انزوای این کشور ایفا کرد. آمریکا در واقع از طریق مکانیسم‌های تنبیهی و سایر ابزارهای قدرت ساختاری خود، مانع بهره‌برداری و سواری رایگان ویتنام از فرصت‌ها و امکانات بین‌المللی شد. این قبیل فشارهای بین‌المللی، واکنش‌هایی به نگرش‌ها و اقدامات رهبران ویتنام بود که در تعارض آشکار با نظم بین‌المللی قرار داشت. همین موضوع از جمله

علت‌های زمینه‌سازی بود که به بحران‌های فزاینده داخلی و بین‌المللی ویتنام شتاب بخشید.

سه اقدام ویتنام تمامی امیدها برای عادی‌سازی مناسبات را از بین برد: نخست، قبل از ۱۹۷۸، مذاکرات صلح بین ویتنام و آسه آن صورت گرفت ولی ویتنام اعلام داشت که متحد اصلی اتحاد شوروی باقی خواهد ماند و در نتیجه مذاکرات صلح ویتنام و آسه آن متوقف شد. دوم، ویتنام در راستای طرح‌های توسعه داخلی تمامی شهروندانی که ریشه‌ای چینی داشتند را تبعید کرد و این افراد بی‌خانمان در کشورهای جنوب شرق آسیا پراکنده شدند. سوم و مهم‌تر از همه، حمله ویتنام به کامبوج با حمایت شوروی در سال ۱۹۷۸، بود که دولت طرفدار آمریکا را ساقط و دولت مدنظر خود را روی کار آورد. دولت کارتر نیز با ملغی کردن تمامی اشکال عادی‌سازی، عدم پذیرش ویتنام در آسه آن و ارسال کمک‌های مالی به دولت ائتلافی کامبوج، به اقدامات ویتنام پاسخ داد. روابط خصمانه با ویتنام تا زمان روی کار آمدن دولت ریگان در سال ۱۹۸۰ ادامه داشت. دولت ریگان اعلام کرد تا زمانی که ویتنام پیش‌شرط‌های آمریکا را به انجام نرساند، عادی‌سازی امکان‌پذیر نخواهد بود. این پیش‌شرط‌ها عبارت بودند از: (۱) خروج نیروهای ویتنام از کامبوج؛ (۲) کمک به برقراری صلح بین ویتنام و کامبوج؛ (۳) کمک به آمریکا در جهت اخذ اطلاعات اسرای آمریکایی و کشته‌شدگان در ویتنام؛ اما ویتنام هیچ‌یک از آن‌ها را عملی نساخت (Castelli, 1995:306). اما بعدها با وجود خروج واحدهای نظامی ویتنام از کامبوج در سپتامبر ۱۹۸۹، (که از نظر کارشناسان نظامی غرب به‌طور کامل انجام شد) و اعلام آمادگی برای انجام هر اقدامی تا روشن شدن سرنوشت سربازان مفقودالثر آمریکایی و همچنین با وجود امضای توافقنامه قیومیت سازمان ملل در کامبوج، دولت بوش همچنان به تحریم‌های اقتصادی و فشارهای بین‌المللی علیه ویتنام ادامه داد و در سیاست آمریکا تا دوره کلینتون تغییر محسوسی ایجاد نشد (ویل، ۱۳۸۰: ۶۱).

بنابراین، آمریکا با به‌کارگیری قدرت نهادی و همراهی متحدان خود یعنی چین، دولت‌های عضو آسه آن و دولت‌های صنعتی غرب، در قبال ویتنام موضع‌گیری و این کشور را در انزوای شدیدی قرارداد (Manyin, 2008: 5). آمریکا در این دوران مانع

اصلی عضویت ویتنام در سازوکارهای بین‌المللی بود. به‌طور مثال آمریکا، از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۶ سه بار عضویت ویتنام در سازمان ملل را وتو کرد و مانع پیوستن این کشور به سازمان ملل شد (Castelli, 1995: 305) و یا در ارتباط با صندوق بین‌المللی پول، اگرچه ویتنام در سال ۱۹۷۶ به‌عنوان جانشین قانونی ویتنام جنوبی به عضویت این صندوق درآمد و مسئول وظایف مربوط به آن گردید اما در اواسط ۱۹۸۰ زمانی که نتوانست به‌موقع از عهده بازپرداخت تعهدات خود برآید، این صندوق با پیگیری آمریکا، ادامه پرداخت‌ها به ویتنام را متوقف ساخت (ویل، ۱۳۸۰: ۴۳).

۸۱

۲-۵. تغییر در موازنه بین‌المللی

هم‌زمان با فشارهای امریکا و متحدانش، تغییراتی به وقوع پیوست که به ضرر ویتنام تمام شد. تغییراتی نظیر تیره شدن روابط چین و ویتنام، برقراری روابط میان واشنگتن و بیجینگ و نهایتاً به قدرت رسیدن گورباچف و فروپاشی کمونیسم در شوروی سابق و اروپایی شرقی. این تحولات تأثیرات عمیقی بر موازنه بین‌المللی و ترتیبات قدرت گذاشت و به لزوم تغییر جهت در سیاست خارجی ویتنام، ضرورت بیش از پیش بخشید. در ادامه به توضیح بیشتر این تغییرات می‌پردازیم.

ظهور کمونیسم در چین و ویتنام، منجر به برقراری روابط نزدیک میان دو کشور شده بود. طی جنگ اول هندوچین و جنگ ویتنام، چین از ویتنام حمایت کرد و اولین کشوری بود که جمهوری دمکراتیک ویتنام را به رسمیت شناخت و اطمینان داد که در کنار ویتنام جهت مبارزه با آمریکا خواهد ایستاد؛ اما دوستی دو کشور که در زمان رهبری مائو و هوشی مین گسترش یافته بود، پایدار باقی نماند. این مسئله سه دلیل عمده داشت، نخست، اخراج چینی تبارهای ویتنامی از ویتنام بود که باعث خشم چین شد. دومین دلیل به افزایش نزاع‌های ایدئولوژیک و مرزی میان چین و شوروی در دهه ۱۹۶۰ مربوط می‌شود. چین خواهان این بود که ویتنام از چین حمایت کند اما سیاست ویتنام بر این قرار گرفت که میان آن‌ها توازن برقرار کند. در واقع ویتنام با آگاهی از تهدیدات چین تلاش می‌کرد تا از طریق برقراری روابط هم‌زمان با دو کشور، بقای خود را حفظ نماید. ویتنام اگرچه به دلیل نیازمندی به کمک‌های چین، از برقراری روابط عمیق با شوروی



خودداری می‌کرد؛ اما این سیاست منجر به بهبود روابط با چین نشد. در اوایل دهه هفتاد وقتی چین آغاز به برقراری رابطه با آمریکا کرد، روابط میان دو کشور تیره‌تر شد و در سال ۱۹۷۸ زمانی که ویتنام جهت ممانعت از تهدیدات چین، پیمان همکاری و دوستی با شوروی را امضا کرد، تنش‌ها بسیار بالا گرفت و چین به تمام کمک‌های خود به ویتنام پایان داد (Be, 2013: 2).

حمله ویتنام به کامبوج دلیل سومی بود که باعث زوال کامل روابط دو کشور شد زیرا دولت مرکزی کامبوج تحت حمایت آمریکا و چین قرار داشت. توسعه‌طلبی ویتنام در هندوچین به یک تهدید جدی برای نفوذ چین و آمریکا تبدیل شده بود. آمریکا در این زمان با همکاری چین و سایر متحدان خود تحریم‌های سنگینی را علیه این کشور وضع کرد و با تحت فشار قرار دادن سازمان‌های بین‌المللی از قبیل سازمان ملل، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و غیره مانع عضویت این کشور در این سازوکارهای بین‌المللی شد. متعاقباً کمک‌های توسعه‌ای به ویتنام از سوی کشورهای نظیر ژاپن و سوئد نیز قطع و یا بسیار کاهش یافت. این امر منجر به وابستگی هر چه بیشتر ویتنام به شوروی شد اما اقتصاد شوروی نیز در شرایط بدی قرار داشت و کمک‌های این کشور به ویتنام به‌طور چشمگیری کاهش یافته بود (Be, 2013: 2-4). به قدرت رسیدن گورباچف نیز تحولات عمیقی در سیاست‌های شوروی ایجاد کرد. گورباچف تنش‌زدایی در روابط مسکو-بیجینگ را مدنظر قرار داد. این مسائل ویتنامی‌ها را بر آن داشت تا به‌طور جدی برای اقتصاد بحران‌زده خود چاره‌اندیشی کنند و سرنوشت خود را به آینده نامعلوم شوروی گره نزنند (Thang, 2001: 21). در واقع باکم رنگ شدن رقابت‌های بلوکی، ویتنام برای بقای خود چاره‌ای جز روی آوردن به سیاست عادی‌سازی روابط و پذیرش نظم موجود بین‌المللی به رهبری آمریکا را نداشت.

۶. وخامت اوضاع اقتصادی

بررسی اوضاع اقتصادی ویتنام در دوران تنش نشان می‌دهد که این کشور با بحران اقتصادی متعددی روبه‌رو بوده است. تأکید رهبران این کشور بر راهبردهای ناکارآمد توسعه سوسیالیستی از یک‌سو و محدودیت‌ها و فشارهای بین‌المللی به رهبری آمریکا از

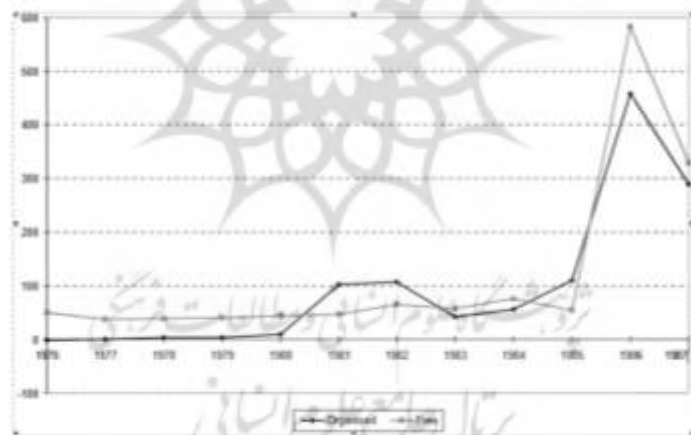
سوی دیگر، از جمله مهم‌ترین دلایل وخامت اوضاع اقتصادی ویتنام به شمار می‌رفت. سیستم اقتصادی ویتنام در این دوره شباهت زیادی به مدل چین و شوروی داشت و تمامی تناقض‌هایی که این کشورها با آن مواجه شدند، ویتنام نیز تجربه کرد (رهنما، ۱۳۹۶: ۱۷).

توسعه ویتنام در نتیجه جنگ بسیار کند شده بود، صنعت در شمال و جنوب تقریباً وجود نداشت و زیرساخت‌های حیاتی کشاورزی به شدت آسیب‌دیده بود و هر دو کشور وابسته به کمک‌های خارجی بودند. پس از پیروزی و اتحاد مجدد، چهارمین کنگره ملی در سال ۱۹۷۶ با یک خوش‌بینی اعلام کرد که ویتنام در طی بیست سال آینده گذار سوسیالیستی را تکمیل خواهد کرد؛ اما این خوش‌بینی تحقق پیدا نکرد و در عوض ویتنام از یک بحران اقتصادی به بحرانی دیگر گرفتار می‌شد (Marr & White, 1988: 2). بر اساس گزارش هارولد تریبون بین‌المللی در این زمان، حدود ۶ میلیون ویتنامی از سوءتغذیه رنج می‌بردند و این شرایط دولت را مجبور ساخت تا از سازمان غذا و کشاورزی سازمان ملل درخواست کمک کند. عدم انطباق سیاست‌های رهبران افراطی این کشور با اصول اقتصادی و واقعیات ویتنام، منجر به کاهش شدید استانداردهای زندگی شد به طوری که درآمد سرانه ماهانه در شمال از ۸۲ دلار در سال ۱۹۷۶ به ۵۸ دلار در سال ۱۹۸۰ کاهش یافت (Van & Cooper 1983: 62 & 82).

در دهه نخست پس از جنگ، از آنجاکه مصرف بیشتر از درآمدهای ملی بود کشور به شدت به کمک‌های خارجی وابسته شد به طوری که در اوایل دهه ۱۹۸۰، میزان بدهی برابر با کل درآمدهای ملی بود. از طرفی موازنه تجاری منفی و کشور با کسری تراز پرداخت‌ها مواجه بود. از سال ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۵ گردش مالی ناشی از صادرات فقط توانسته بود یک‌سوم میزان واردات را جبران کند و گردش خالص تجاری بسیار پایین و فقط ۱,۷ میلیارد دلار آمریکا در سال بود. نیازهای روزانه از قبیل غذا، کالاهای مصرفی، حمل‌ونقل و بهداشت و تسهیلات درمانی به طور جدی ناکافی بودند و تورم باعث کاهش ارزش حقوق و درآمدهایی واقعی شده بود. علاوه بر این موارد، با اتحاد مجدد دو کشور شمالی و جنوبی، هزینه‌های جاری دولتی به شدت افزایش یافت به طوری که از ۲۵ درصد به ۴۵ درصد درآمدها در سال رسیده بود. در مجموع، نتایج برنامه‌ریزی اقتصادی متمرکز

و مبتنی بر راهبردهای سوسیالیستی بسیار پایین‌تر از انتظارات اولیه بود و اصلاحات جزئی، نتیجه‌ای جز رکود شدید در پی نداشت (Thang, 2000: 21-22). در کنار این عوامل، فساد اداری و مالی به بحران روزافزون و نرخ تورم ۶۰۰ درصدی در سال ۱۹۸۷ منجر شد (رهنما، ۱۳۹۶: ۱۷).

همچنین به دلیل ممنوعیت هرگونه فعالیت تجاری غیردولتی، بازار آزاد غیرقانونی جهت تأمین منابع مالی، رشد یافت. این امر منجر به انحراف منابع از بازار سازمان‌یافته، تشدید کمبودها و افزایش نرخ تورم شد. به طوری که از سال ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۰ قیمت‌ها در بخش تجاری دولتی به طور میانگین ۳/۵ درصد در سال افزایش یافت ولی در بازار آزاد نزدیک به ۶۰ درصد در سال افزایش داشت. نرخ تورم بالا افزایش دستمزدها و در نتیجه چاپ پول بدون پشتوانه جهت جبران کسری بودجه را در پی داشت. نمودار شماره ۱ و ۲ به ترتیب نرخ رشد تورم سالیانه در بازار سازمان‌یافته و آزاد بین سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۷ و میزان رشد کسری بودجه ویتنام را نشان می‌دهد.



نمودار ۱. نرخ تورم در بازار سازمان‌یافته و آزاد (۱۹۷۶-۱۹۸۷)



Source: (Riedel & Turley, 1999: 14-17)

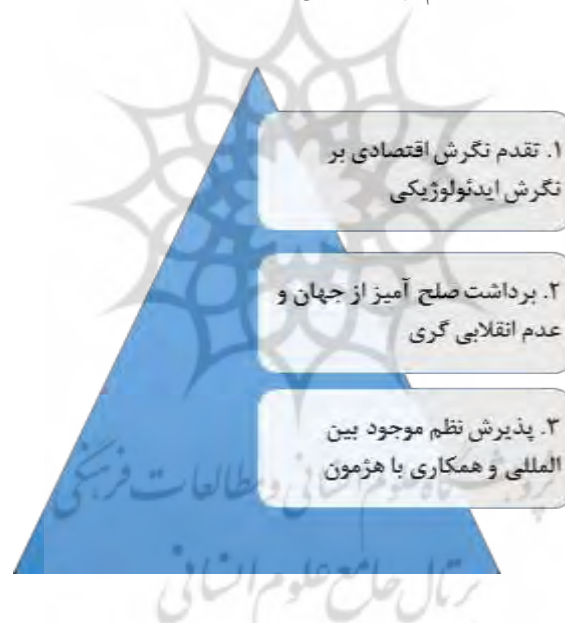
نمودار ۲. رشد کسری بودجه (۱۹۷۶-۱۹۸۸) به درصد

در چنین شرایطی بود که کنگره ششم حزب اعتراف کرد که: «خروجی‌ها در مقایسه با پتانسیل‌ها و انرژی که صرف می‌شود، بسیار پایین هستند. کارایی در سرمایه‌گذاری و تولید بسیار پایین است. نیمی از کارخانه‌ها در نیمی از ظرفیت تولید خود هستند. بهره‌وری کار در حال اضمحلال است. منابع به صورتی نامناسب در حال زایل شدن هستند. توزیع کالاها بسیار پایین است. تولید نمی‌تواند تقاضا برای کالاهای مصرفی و غذا را تأمین کند. استانداردهای زندگی مردم به‌خصوص شاغلان بخش خدمات بسیار ناچیز است» (VCP, 2008). بنابراین وخامت اوضاع اقتصادی از عوامل زمینه‌ساز تغییر رهبران و اتخاذ برنامه‌های اصلاحی و تغییر سیاست‌های گذشته بود.

۷. تغییر رهبران و آغاز اصلاحات

در کشورهایی توسعه‌نیافته، نقش نخبگان بیش از سایر عوامل در تصمیم‌گیری‌ها تعیین‌کننده است. بر همین مبنا، تغییر نخبگان در این نوع جوامع، تغییر در سیاست‌ها را نیز به‌احتمال زیاد به دنبال خواهد داشت (Abuza, 1998: 1105). در ویتنام عواملی همچون هم‌زمان شدن وخامت اوضاع اقتصادی، فشارهای بین‌المللی به رهبری آمریکا، تشدید نارضایتی‌های عمومی از عملکرد محافظه‌کاران، توقف حمایت‌های چین از ویتنام به دلیل عادی‌سازی روابط با آمریکا و نهایتاً درگذشت لی دوآن دبیر کل افراطی حزب

کمونیست ویتنام در سال ۱۹۸۶ که به مدت ۳۰ سال در قدرت بود، فرصت مناسبی که اصلاح‌طلبان به دنبال آن بودند را فراهم آورد تا تغییراتی که برای ویتنام ضروری بود را محقق سازند (Riedel & Turley, 1999: 18)؛ بنابراین بر اساس تصمیم‌کنگره ششم حزب در سال ۱۹۸۶، نگوین وان لین^۱ (۱۹۹۸-۱۹۱۵) معمار طرح دوی موی^۲ (دگرگونی و تازگی)^۳، قدرت را در دست گرفت و زمینه‌ساز تحولاتی شگرف در آینده ویتنام شد. لین از همان آغاز، تغییرات وسیعی در اعضای کابینه به وجود آورد تا بتواند اصلاحات اقتصادی را عملی سازد. وی تا هفتمین کنگره حزب یعنی تا سال ۱۹۹۱ در این سمت باقی ماند و اقدامات اصلاحی متعددی را عملی ساخت (شکراللهی و امینی، ۳-۱۸۱). در ادامه به ترسیم و تشریح محیط ادراکی و روانی نگوین وان لین به‌عنوان رهبر توسعه محور ویتنام، پرداخته می‌شود.



شکل ۴. سه‌گانه ادراکی نگوین وان لین

1. Nguyen Van Linh
2. Doi Moi
3. Change & Newness

۷-۱. تقدم نگرش اقتصادی بر نگرش ایدئولوژیکی:

اگرچه وان لین همانند هوشی مین و لی دوآن، سابقه زندان‌های استعماری، مبارزاتی علیه فرانسه و جنگ علیه آمریکا را در کارنامه و سوابق سیاسی خود داشت اما برخلاف آن‌ها، مخالف نگرش‌های رادیکال بود. وی از حامیان اصلی مالکیت و سرمایه خصوصی بود و عقیده داشت که گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم می‌بایست به تدریج صورت گیرد. این اختلاف نظرها با نگرش‌های افراطی لی دوآن، به اندازه‌ای بود که باعث اخراج و استعفای وی از حزب در سال ۱۹۸۲ شد (Shenon, 1998). وخامت اوضاع اقتصادی و افزایش محدودیت‌های خارجی باعث شد تا لین و همفکرانش به واقع‌بینی بیشتر و ایجاد تغییر در راهبرد توسعه ملی و سیاست خارجی روی آورند؛ زیرا هزینه اختلاف بین طرح‌های توسعه سوسیالیستی و نتیجه، صرفاً اقتصادی نبود؛ جدی‌ترین نتیجه آن، کاستن از اعتماد عمومی نسبت به حزب و دولت بود. این تحولات، لین را بر سر دوراهی قرار داد: یا بایستی طرح‌های سوسیالیستی را از طریق اعمال فشار بیشتر، اجرایی می‌ساخت که این امر شرایط را بدتر می‌کرد، یا اقتصاد را نجات داده و حمایت مردمی را احیا می‌کرد. تحت چنین شرایطی بود که وی در دسامبر ۱۹۸۶ راه‌حل دوم را انتخاب و اصلاحات اقتصادی را اعلام نمود (VCP, 2008).

لین برخلاف رهبران نسل اول انقلاب، از همان ابتدا انطباق‌پذیری و تمایلش به ایجاد چرخشی غیر ارتدکسی و غیر رادیکال در سیاست‌سازی را به نمایش گذاشت. اگرچه وی به‌منظور همراه ساختن حزب، از لنینیسم و مارکسیسم به‌عنوان قطب‌نما یاد می‌کرد اما در عمل بر این باور بود که نمی‌بایست از این و ایدئولوژی‌های جبرگرایانه و غیر منعطف برای اصلاحات استفاده کرد (Stern, 1993: 177 & 81). بلکه معتقد بود می‌بایست از این دیدگاه‌ها به‌طور خلاقانه و متناسب با شرایط ویتنام و واقعیات موجود (محیط عملیاتی) بهره برد. وی در این باره می‌گوید:

«مهم‌ترین چیزی که ما باید در مطالعه اصول پایه‌ای مارکسیسم-لنینیسم انجام دهیم از یک سو کاربرد خلاقانه آن با توجه به شرایط ویتنام است و از سوی دیگر ما باید به‌طور عمیق در واقعیات موجود نفوذ کنیم، آن‌ها را تحلیل کنیم، تجربیات محلی را مورد ارزیابی قرار دهیم و ...» (Stern, 1993: 117).

برخلاف بسیاری از اعضای حزب که از بازار و فعالیت بخش خصوصی نفرت داشتند لین از اتکا هر چه بیشتر به مکانیزم‌های بازار و کاربرد ساختارهای آن به‌ویژه در حوزه صادرات حمایت می‌کرد و به‌شدت مخالف اتخاذ یک دستورالعمل انعطاف‌ناپذیر و از پیش تعیین‌شده بود و به‌جای آن، خواستار آزادی عمل هر چه بیشتر واحدهای اقتصادی محلی و به حداقل رساندن دخالت‌های دولت مرکزی در تجارت روزانه بود. وی در این باره می‌گوید:

«فهم و درک کامل نیازهای عمومی و تعمیم دادن آن مستلزم انجام تحقیقات خاص است در غیر این صورت طرح‌های کلی و عمومی در بهترین حالت صرفاً یک فرضیه منطقی خواهند بود که تأثیر بسیار اندکی در هدایت عملی دارند» (Stern, 1993: 16 & 60).

بر اساس چنین نگرش‌هایی، برنامه اصلاحات اقتصادی آغاز شد و لین با کنار گذاشتن نگرش‌های ایدئولوژیک، برای اولین بار به اصول علمی اقتصاد اولویت بخشید و اقتصاد کشور را به تدریج به سوی بازار آزاد سوق داد. در این راستا، ویتنام همانند چین، اصلاحات خود را با از میان بردن کشاورزی اشتراکی که ناشی از نگاه‌های ایدئولوژیک بود، شروع کرد. در سال ۱۹۸۸ فعالیت تجاری را آزاد و قانون جدید مالی و بانکی را وضع نمود. همچنین تغییراتی در قوانین (حتی در قانون اساسی) داده شد تا خصوصی‌سازی را امکان‌پذیر و سرمایه‌گذاری را جلب نماید (فرمانفرمایان، ۱۳۷۴: ۸۵). بدین ترتیب دولت با متعهد ساختن خود به نوسازی، طراحی اقتصادی متمرکز و مبتنی بر سیاست جایگزینی واردات و خودکفایی اقتصادی را به کناری نهاد و مشی اقتصاد بازار آزاد چندبخشی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی را در پیش گرفت (شکراللهی و امینی، ۳-۱۸۱).

۷-۲. برداشت صلح‌آمیز از جهان و عدم انقلابی‌گری

در هفتمین دور عمومی جلسات حزب که در فاصله ۱۵ تا ۲۴ آگوست ۱۹۸۹ به دبیر کلی لین برگزار شد، بر موضوع تأثیر تحولات جاری جهان بر انقلاب‌های سوسیالیستی و بر فرایند اصلاحات داخلی و همچنین بر نقش ویتنام در جامعه سوسیالیستی متمرکز شد. در بیانیه پایانی حزب و سخنان لین چرخش و تغییر اساسی در رویکرد حزب نسبت به

مسائل خارجی دیده شد. سخنان وی حاوی تغییرات ایدئولوژیکی چشمگیری بود. وی اعلام کرد: «علاوه بر توجه و احترام به جامعه کشورهای سوسیالیستی باید به مسئولیت‌های بین‌المللی ویتنام نیز توجه داشته باشیم» (Stern, 1993: 80). این برای اولین بار بود که از زبان رهبری حزب صحبت از مسئولیت بین‌المللی ویتنام می‌شد. برنامه‌های توسعه لیبرال نظیر طرح دوی موی از جمله اقدامات لین بود که در راستای مسئولیت‌پذیری بین‌المللی، پذیرش صلح پایدار و رابطه سازنده با جهان قرار داشت و گامی مهم در نجات ویتنام از بحران اقتصادی و عادی‌سازی مناسبات با آمریکا به شمار می‌رفت (Pham, 2003: 3).

۸۹

نگرش‌های صلح‌جویانه لین به‌خوبی در جهت‌گیری سیاست خارجی این کشور در قطعنامه شماره ۳۲ (جولای ۱۹۸۶) و قطعنامه شماره ۱۳ پلینت بیرو (می ۱۹۸۸) انعکاس یافته است. قطعنامه شماره ۳۲ به‌وضوح از شوروی انتقاد کرد و بر تفکر جدید در مفهوم‌سازی سیاست امنیتی ملی ویتنام تأکید کرد. قطعنامه شماره ۱۳ نیز که در سال ۱۹۸۹ توسط کمیته مرکزی حزب کمونیست موردپذیرش واقع شد، آشکارا از تغییر سیاست خارجی و اولویت قائل شدن به صلح و توسعه اقتصادی سخن گفت. این قطعنامه برای اولین بار از اصطلاح *منافع ملی* استفاده کرد و راه را برای حل منازعه کامبوج، عادی‌سازی روابط با چین، کشورهای عضو آسه آن، کشورهای اروپایی و نهایتاً عادی‌سازی مرحله‌به‌مرحله با ایالات‌متحده هموار ساخت و پیرو این تغییرات بود که لین در سپتامبر سال ۱۹۸۹ دستور خروج نیروهای ویتنامی از کامبوج را داد (Thayer, 2015: 5).

۳-۷. پذیرش نظم موجود بین‌المللی و همکاری با هژمون

لین و همفکرانش با درک صحیح واقعیات جدید نظم بین‌المللی به‌خوبی می‌دانست که برای گذار از اقتصاد سوسیالیستی به اقتصاد مبتنی بر بازار و بهره‌گیری از فرصت‌ها و امکانات بین‌المللی، نیازمند عادی‌سازی سیاست‌های خود در قبال آمریکا به‌عنوان هژمون و رهبر اقتصاد بین‌الملل لیبرال هستند. برای دستیابی به این هدف، سیاست خارجی ویتنام نیز از ایدئولوژی محوری به سیاست خارجی مبتنی بر منافع ملی و دیپلماسی عمل‌گرایانه تغییر جهت داد (Pham, 2003: 15). لین در یکی از گفتگوهای حزب در ارتباط با آینده اصلاحات و روابط خارجی ویتنام اعلام داشت: «ویتنام جهت انجام اصلاحات نیازمند



اتخاذ یک رویکرد جهانی است» (Stern, 1993: 16). آمریکا نیز که همواره راه مذاکره جهت حل و فصل منازعه را باز گذاشته بود با اعلام تغییر سیاست‌ها از طرف ویتنام، آماده عادی‌سازی مناسبات بود. ویتنام نیز با اتخاذ برخی سیاست‌های مثبت نظیر تأسیس اداره ارتباطات، قانون نسبتاً بلندنظرانه سرمایه‌گذاری خارجی (که به نشانی شرکت‌های آمریکایی نیز ارسال می‌شد) و حذف مواضع خصمانه نسبت به آمریکا از مقدمه قانون اساسی و غیره باعث شد تا آمریکا با عضویت این کشور در سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل موافقت نماید (ویل، ۱۳۸۰: ۳۶-۳۵).

رهبری جدید ویتنام در راستای انطباق و سازگار سازی سیاست‌های اقتصادی خود با اصول و قواعد پذیرفته‌شده رژیم‌های بین‌المللی و ادغام ویتنام در اقتصاد جهانی و منطقه‌ای، سیاست‌های متعددی از قبیل حذف دخالت‌های دولت در اقتصاد، متنوع سازی مالکیت دارایی‌های عمومی، تشویق و به حرکت درآوردن سازمان‌ها، افراد و بخش خصوصی جهت بهره‌برداری بهتر از منابع بالقوه، سرعت بخشیدن به فعالیت‌های تجارت خارجی و تشویق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و غیره را در دستور کار خود قرار دادند (Thang, 2001: 23). به‌طور مثال قانون اساسی این کشور که در سال ۱۹۸۰، اصلاح شده بود بار دیگر اصلاح شد. قانون اساسی جدید همگام با رویکرد برنامه اصلاحات این کشور برای حاکم کردن سازوکارهای اقتصاد بازار در ویتنام بر نقش مالکیت و فعالیت بخش خصوصی که قبل از آن انکار می‌شد صحنه گذاشت و در راستای سازگار سازی قوانین داخلی با سازوکارهای تجاری و اقتصادی بین‌المللی، مجموعه‌ای از قطعنامه‌ها در حوزه‌های مختلف مورد تصویب قرار گرفت: مانند قطعنامه 2-NQ/TW کمیته مرکزی حزب (مصوب آوریل ۱۹۸۷) در زمینه توزیع کالاها و کاهش تعرفه‌های تجارت آزاد؛ قطعنامه 3-NQ/TW (مصوب آگوست ۱۹۸۷) در زمینه اصلاح کنترل دولت بر بنگاه‌های دولتی؛ قطعنامه 10-NQ/TW در زمینه اصلاح مدیریت تولید و کشاورزی و غیره (VCP, 2008). در حوزه مالی و بانکی نیز به‌طور مثال استانداردهای بین‌المللی در خصوص نظارت و بازرسی مانند CAMEL^۱ و مقررات کمیته بازل^۲

۱. حروف اول پنج موردی که بازرسان هنگام بازرسی از یک بانک باید مورد توجه قرار دهند:

Capital Adequacy, Asset Quality, Management Quality, Earning, Liquidity
2. Basel

به تدریج نهادینه و اجرایی گردید. در کنار این پیشرفت‌ها، مشارکت در سیستم سوئیفت در مارس ۱۹۹۵ و به خدمت گرفتن سیستم پرداخت الکترونیکی بین‌بانکی در ماه می ۲۰۰۲ نیز، اتصال به سیستم بین‌المللی پرداخت‌ها را برای ویتنام ممکن ساخت (Khac Ke, 2005). همچنین قوانین مربوط به حمایت از مالکیت فکری که در فرایند الحاق به سازمان جهانی تجارت حائز اهمیت زیادی است، اصلاح شد. اگرچه اجرای این سیاست‌ها در کشور کمونیستی کار بسیار سختی بود، اما با توجه به الزامات محیط داخلی و بین‌المللی، رهبران ویتنامی چاره‌ای جز انطباق جویی و حرکت در این مسیر نداشتند (صباغیان، ۱۳۸۵: ۳۷-۳۲).

۹۱

۸. اقدامات منتهی به عادی‌سازی مناسبات دو کشور

با تغییر رهبری حزب و نشان دادن اراده سیاسی جدی برای انجام اصلاحات در سیاست داخلی و خارجی و همچنین اجازه تأسیس دفتر در هانوی به وزارت دفاع آمریکا، به منظور تشدید و هماهنگی تحقیقات تکمیلی در مورد مسئله مفقودالائرها، دولت بوش فرصت ارائه یک برنامه مشخص برای ازسرگیری روابط با ویتنام را پیدا کرد. به این ترتیب در آوریل ۱۹۹۱ «ریچارد سولومان» که در آن زمان رئیس مرکز مطالعات خاورمیانه و اقیانوس آرام در وزارت خارجه بود، مجموعه راهکارهایی (Road Map) را ارائه کرد که در آن، شرایط ضروری برای عادی‌سازی مناسبات دوجانبه به دقت بررسی شده بود. سولومان اطمینان داد، اگر هانوی در مورد صلح کامل با کامبوج و آینده این کشور و همچنین مسئله مفقودالائرها موضع‌گیری ثمربخشی اتخاذ نماید، آمریکا نیز مرحله به مرحله از شدت تحریم‌های اقتصادی می‌کاهد و از سیاست ممانعت از ارائه منابع مالی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به ویتنام صرفه نظر می‌کند. ویتنام نیز با توجه به شرایط بحرانی خود، به ناچار همکاری‌های لازم در زمینه‌های فوق را، عملی ساخت (Maslowski, 1994: 3).

سرانجام کلیتون که در ژانویه ۱۹۹۳ به جانشینی جرج بوش پدر رسیده بود به ۱۹ سال تحریم علیه ویتنام پایان داد و به کشورهای ژاپن، سوئد، فرانسه و دیگران که به دنبال کمک‌های مالی و نهادی به ویتنام بودند، چراغ سبز نشان داد (Manyin, 2008: 7).

1. Richard Solomon

همچنین در ارتباط با آراء صندوق بین‌المللی پول جهت کمک مالی به ویتنام که قبلاً وتو شده بود، به دستور کلیتون در ژوئیه ۱۹۹۳ این وتو پس گرفته شد و منابع مالی به ویتنام جریان پیدا کرد و مسئله بدهی ۱۴۰ میلیون دلاری ویتنام به این صندوق حل و فصل گردید (Maslowski, 1994: 4). دولت کلیتون همچنین در سپتامبر ۱۹۹۳، به شرکت‌های آمریکایی اجازه فعالیت در ویتنام که از طریق نهادهای مالی بین‌المللی تأمین اعتبار می‌شد، را داد. در همین سال آمریکا ۳/۵ میلیون دلار به برنامه‌های بشردوستانه در ویتنام اختصاص داد و در ۳ فوریه ۱۹۹۴، کلیتون پایان تحریم‌های آمریکا علیه ویتنام را اعلام کرد. طرح عادی‌سازی روابط نیز در ۲۷ ژانویه ۱۹۹۴، توسط مجلس سنا مورد تصویب قرار گرفت. نهایتاً در ۲۵ ژانویه ۱۹۹۵، آمریکا و ویتنام روابط دوجانبه دیپلماتیک را آغاز کردند و دفاتر همکاری در واشنگتن و هانوی در ۱ فوریه همین سال تأسیس شدند. اداره خزانهداری آمریکا در ۹ مارس ۱۹۹۵ اقدام به رفع مسدودی حساب‌های بانکی ویتنامی‌ها کرد و در ۱۱ جولای ۱۹۹۵، کلیتون لزوم ایجاد سفارت آمریکا در ویتنام را اعلام و در آگوست همین سال سفارت این کشور در هانوی افتتاح شد (Manyin, 2008: 7).

نتیجه‌گیری

پس از جنگ ویتنام و پیروزی کمونیست‌ها در سال ۱۹۷۵، روابط ویتنام و آمریکا به مدت ۱۹ سال خصومت‌آمیز باقی ماند. در کشوری مانند ویتنام که دارای نظام سیاسی بسته است و نقش‌های سازمان‌یافته و نمادهای بوروکراتیک وجود ندارد، رهبران، نقش اصلی را در تصمیم‌گیری ایفا می‌کنند و کمتر تحت تأثیر افکار عمومی و گروه‌های ذی‌نفوذ قرار دارند. محیط روانی رهبران ایدئولوژیک محور ویتنام مانند هوشی مین و لی دوآن نشان می‌دهد که آن‌ها به دلیل برخورداری از ادراکاتی نظیر برتری دادن ایدئولوژی بر قواعد توسعه و اقتصاد، روحیه انقلابی و نگرش منازعه‌آمیز نسبت به جهان و همچنین هژمون‌ستیزی و نگرش تجدید نظرطلبانه، از هرگونه مذاکره و سازش با آمریکا خودداری می‌کردند و آن را نوعی حرکت ضدانقلابی می‌دانستند. آمریکا نیز به‌عنوان مهم‌ترین حامی نظام سرمایه‌داری با کشور انقلابی ویتنام به مقابله پرداخت و به دلیل نقش هژمونیک خود توانست با همکاری متحدانش تحریم‌های سنگینی علیه ویتنام اعمال نماید. در واقع آمریکا از طریق مکانیسم‌های تنبیهی و سایر ابزارهای قدرت ساختاری خود، مانع بهره‌برداری و سواری

رایگان ویتنام از فرصت‌ها و امکانات بین‌المللی شد و زمینه‌های ایجاد بحران‌های فراگیر در اقتصاد این کشور را فراهم آورد. سیاست‌های غیرواقعیانه اقتصادی و اصرار بر راهبرد ناکارآمد توسعه سوسیالیستی نیز، به بحران‌هایی مانند فروپاشی نظام کشاورزی، افزایش نرخ بیکاری، کمبود مواد غذایی، افزایش نرخ تورم، افزایش فقر، اضمحلال بخش صنعت و نهایتاً فروپاشی اقتصادی این کشور انجامید. در کنار عوامل فوق، تغییرات در محیط بین‌المللی نظیر عادی‌سازی روابط چین با آمریکا، بالا گرفتن تنش‌ها میان هانوی و پکن و قطع کامل کمک‌های چین و نهایتاً به قدرت رسیدن گورباچف و تضعیف و فروپاشی شوروی، عوامل زمینه‌ساز دیگری بودند که به تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی این کشور ضرورت بخشید. در واقع باکم رنگ شدن رقابت‌های بلوکی، ویتنام برای بقای خود و بهره‌گیری از فرصت‌ها و امکانات بین‌المللی، چاره‌ای جز انطباق جویی با محیط جدید بین‌المللی و عادی‌سازی مناسبات خود با آمریکا، نداشت. انزوا و بحران، واقع‌بینی و تغییر نخبگان و سیاست‌ها را به دنبال داشت و در سال ۱۹۸۶ لزوم اصلاحات در سیاست توسعه ملی و سیاست خارجی بیش‌ازپیش احساس شد. درگذشت لی دوآن دبیر کل حزب کمونیست ویتنام که یکی از سرسخت‌ترین مخالفان عادی‌سازی با آمریکا بود، فرصت لازم برای اصلاحات را فراهم آورد. نگوین وان لین به‌عنوان رهبر جدید حزب، پس از دستیابی به قدرت، در مواجهه با واقعیت‌های محیط داخلی و بین‌المللی، ناچار به عقب‌نشینی شد و با طرد محافظه‌کاران، انجام اصلاحات گسترده را در دستور کار قرار داد. مثلث ادراکی لین نشان می‌دهد که وی به دلایلی همچون برتری دادن قواعد اقتصادی بر آرمان‌گرایی ایدئولوژیکی، نگرش صلح‌آمیز به جهان و همچنین ضرورت اتخاذ رویکرد جهانی و پذیرش قواعد نظم بین‌الملل، عادی‌سازی مناسبات با آمریکا و تنش‌زدایی در سیاست خارجی را ضروری تشخیص داد. با آغاز روند تدریجی عادی‌سازی، ویتنام توانست عضویت در سازمان‌های منطقه‌ای، سازمان ملل و همچنین نهادهای اقتصادی مانند سازمان جهانی تجارت و غیره را به دست آورد. پیوستن به اقتصاد جهانی، دستاوردها متعددی برای این کشور به همراه داشت. صادرات حدود ۲۰ قلم کالا به کشور آمریکا، کاهش نرخ تورم و نرخ فقر، کاهش نرخ بیکاری، بازسازی بخش کشاورزی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی به ارزش نزدیک به ۹ تریلیون دلار تا اواخر سال ۲۰۱۶ تنها نمونه‌هایی از دستاوردهای این تغییر رویه بود.

منابع

- امینی، آرمین و شکراللهی، سمیر السادات (۱۳۹۳). «جهانی‌شدن و توسعه اقتصادی در ویتنام»، *سیاست جهانی*، شماره ۷.
- جیاپ، ژنرال (۱۳۸۴). «جهان پیوسته در تغییر است اما اندیشه‌های هوشی مین همچنان زنده خواهد ماند»، ترجمه: منوچهر بصیر، *چیستا*، شماره ۲۲۰.
- دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (۱۳۸۹). *ویتنام*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال و ذبیحی، رضا (۱۳۹۶). «بررسی توفیق یا عدم توفیق در مدل جامعه‌سناسی تاریخی تحلیل سیاست خارجی»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، سال نهم، شماره ۱.
- رهنما، سعید (۱۳۹۶). «نقد اقتصاد سیاسی: بازخوانی انقلاب‌های قرن بیستم (انقلاب‌های ویتنام)». قابل دسترس در:
- <http://rahekaregar.com/maghalat/2017/09/02/vietnamrevolutionbyrahnama.pdf>
- سازمند، بهاره (۱۳۸۸). «منطقه‌گرایی و هویت مشترک در جنوب شرق آسیا»، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- صباغیان، علی (۱۳۸۵). «کالبدشکافی فرایند الحاق ویتنام به سازمان جهانی تجارت»، *فصلنامه پژوهش‌های تجارت جهانی*، شماره ۴ و ۵.
- فرمانفرمایان، سلمان (۱۳۷۴). «برقراری روابط آمریکا با دشمن سابق»، *فصلنامه گفتگو*، شماره ۹.
- لاکتور، ژان (۱۳۵۱). *هوشی مین*، ترجمه: هوشنگ وزیری، تهران: انتشارات توس.
- مشیرزاده، ح. و جعفری، ه. ۱۳۹۱. «قدرت هژمون و دولت‌های انقلابی: مطالعه موردی آمریکا و جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال چهارم، شماره اول.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۴). «احیای حوزه تحلیل سیاست خارجی: تحلیلی چند متغیره»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال دهم، شماره ۳.
- ویل، گرهارد (۱۳۸۰). «سیاست و حکومت کلیتون در مورد ویتنام»، ترجمه: لادن مختاری، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای*، شماره ۶.

- Abuza, Z. (1998). "Leadership transition in Vietnam since the Eighth Party Congress: the unfinished congress", *Asian Survey*, 38(12), 1105-1121.
- Ang, C. G. (2002). **The Vietnam War From the Other Side: The Vietnamese Communists' Perspective**. Routledge
- Asselin, P. (2001). "Le Duan, the American War, and the Creation of an Independent Vietnamese State", *Journal of American-East Asian Relations*, 10 (1), 1-27.
- Be, N. M. (2013). **Vietnamese Politics: China-Vietnam Relations and TPP**. Retrieved at: http://www.pp.u-tokyo.ac.jp/~graspp-old/courses/2013/documents/5140143_6a.pdf
- Castelli, B. (1995). "The Lifting of the Trade Embargo between the United States and Vietnam: The Loss of a Potential Bargaining Tool or a Means of Fostering Cooperation". *Dick. J. Int'l L.* 13, 297.
- Duan, Le¹. (1965). *On the Socialist Revolution in Vietnam*, Volume 1. Hanoi: Foreign Publishing House.
- Duan, Le². (1965). **Speech given by Party First Secretary Le Duan to 12th Plenum of Party Central Committee**, Digital archive of Wilson Center.
- Herring, G. C. (2004). The Cold War and Vietnam. *OAH Magazine of History*, 18(5), 18-21.
- Hodgkinson, G. P., Maule, A. J. & Bown, N. J. (2004). "Causal Cognitive Mapping in the Organizational Strategy Field: A Comparison of Alternative Elicitation Procedures". *Organizational Research Methods*, 7(1), 3-26.
- Hudson, V. M. & Vore, C. S. (1995). Foreign policy analysis yesterday, today, and tomorrow. *Mershon International Studies Review*, 39(Supplement_2), 218.
- Jervis, R. (1976) **Perception and Misperception in International Politics**. Princeton: Princeton University Press
- Khac Ke, P. (2005). "WTO Accession and Banking Reform In Vietnam". Available at: http://siteresources.worldbank.org/INTRANETTRADE/Resources/WBI-Training/vietbanking_ke.pdf
- Manyin, M. E. (2005). **The Vietnam-US Normalization Process**. Library of Congress Washington DC Congressional Research Service.
- Manyin, M. E. (2008). "US-Vietnam relations: Background and issues for Congress", **Library of Congress Washington Dc Congressional Research Service**.
- Maslowski, JI. (1994). *Normalization of US-Vietnam Relations Regional Security Policy Paper*: National War Coll Washington Dc.
- Marr, D. G. & White, C. P. (Eds). (1988). **Postwar Vietnam: dilemmas in socialist development** (Vol. 3). SEAP Publications.

- Olson, J. S., & Roberts, R. W. (2011). *Where the Domino Fell: America and Vietnam 1945-1995*: John Wiley & Sons.
- Pham, B. (2003). *The Economic Reform in Vietnam in 1989: Shock Therapy or Gradualism?* University of California, San Diego.
- Quinn-Judge, S (2002). **Ho Chi Minh: The Missing Years, 1919-1941**, University of California Press.
- Rama, M. (2008). "Making Difficult Choices: Vietnam in Transition", **Commission on Growth and Development**.
- Riedel, J. & Turley, W. S. (1999). **The politics and economics of transition to an open market economy in Viet Nam**.
- Shenon, P. (28 April 1998). "Nguyễn Văn Linh, Vietnam's Ex-Party Chief, Dies at 82." **New York Times**.
- Snyder, R. & C. HW Bruck y Burton Sapin (1954). **Decision-Making as an Approach to the Study of International Politics**.
- Sprout, H & Sprout, M (1956). **Man-milieu relationship hypotheses in the context of international politics**. Center for International Studies, Princeton University.
- Sprout, H. & Sprout, M. (1957). **Environmental factors in the study of international politics**. *Conflict Resolution*, 1(4), 309-328.
- Sprout, H. & Sprout, M. (1965) **The Ecological Perspective on Human Affairs with Special Reference to International Relations**. Princeton: Princeton University
- Stern, L. M. (1993). **Renovating the Vietnamese Communist Party: Nguyen Van Linh and the Programme for Organizational Reform, 1987-91**. Institute of Southeast Asian.
- Thang, B. T. (2001). "After the war: 25 years of economic development in Vietnam. Commentary". [http:// www.nira.or. jp/past// publ/review /2000spring/06thang. pdf](http://www.nira.or.jp/past//publ/review/2000spring/06thang.pdf).
- Thayer, C. A. (2015). "Vietnamese Diplomacy, 1975-2015: From Member of the Socialist Camp to Proactive International Integration", **Journal of Social Sciences and Humanities**, 1(3), 194-214.
- Van, Canh Nguyen; Cooper, Earle (1983). **Vietnam under Communism, 1975-1982**, Hoover Press.
- VCP. (2008). *Documents of VCP Congresses during economic reform and international integration*, National Political Publisher, Vietnam.
- Young, M. D. & Schafer, M. (1998). Is there method in our madness? Ways of assessing cognition in international relations. **Mershon International Studies Review**, 42(1), 63-96.